

کشور دروغگوها

چانی رُداری

تصویرگر: ایگور آلیوشین

ترجمه مهناز صدری



www.ketab.ir



نشر آفرینگان: ۱۸۳

سرشناسه: روداری، جانی، ۱۹۲۰-۱۹۹۰ م.

Rodari, Gianni

عنوان و نام پدیدآور: کشور دروغگوها/جانی روداری؛ تصویرگر ایگور آلیوشین؛ ترجمه مهناز صدری.

مشخصات نشر: تهران: آفرینگان، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۹۸ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۵۳-۸۱-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: این کتاب ترجمه بخشی از کتاب *Фантазии и сказки* است

موضوع: داستان‌های کوتاه ایتالیایی — قرن ۲۰م.

شناسه افزوده: صدری، مهناز، ۱۳۲۸-، مترجم

شناسه افزوده: آالشین، ایگور، تصویرگر

شناسه افزوده: Aleshin, Igor

رده‌بندی کنگره: PQ۴۸۷۱/۴ک۵ ۱۳۹۳

رده‌بندی دیویی: ۸۵۳/۹۱۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۶۴۵۰۹۰

این کتاب ترجمه بخشی است از:

Фантазии и сказки

Джанни Родари

ПАЛЛАДА—ПЭК

САНКТ-ПЕТЕРБУРГ, 1993



نشر آفرینگان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید،
کوچه مبین، شماره ۴، تلفن ۶۷ ۳۶ ۴۱ ۶۶

ویرایش، مادیاری و امور فنی:
تحریریه انتشارات ققنوس

جانی رُدارِی

کشور دروغگوها

ترجمه مهناز صدری

تصویرگر: ایگور آلیوشین

چاپ چهارم

۱۴۰۱

۳۰۰۰ نسخه

چاپخانه پرمیدا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۵۳-۸۱-۲

ISBN: 978-600-6753-81-2

www.afarinegan.qoqnoos.ir

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

۴۸۰۰۰ تومان

فهرست

- ۲ سفرن نویسنده
- ۱۱ فصل اول: جلسومینو گل می‌زند و داستان ما شروع می‌شود
- ۱۹ فصل دوم: جلسومینو با صدایش کلابی‌ها را از روی درخت...
- ۲۵ فصل سوم: آشنایی با سوپینو
- ۳۲ فصل چهارم: چگونه کشور دروغگوها تأسیس شد
- ۴۵ فصل پنجم: سوپینو از راز پادشاه جاکومونه اول باخبر می‌شود
- ۵۳ فصل ششم: سفرانی مضحک پادشاه جاکومونه و...
- ۶۱ فصل هفتم: سوپینو به گربه‌ها میومبو کردن یاد می‌دهد
- ۷۳ فصل هشتم: بانانیتوی نقاش به جای قلم‌مو چاقو به دست...
- ۷۹ فصل نهم: آواز خواندن جلسومینو در زیرزمین و بعد از آن...
- ۸۲ فصل دهم: جلسومینو کنسرت می‌دهد
- ۹۵ فصل یازدهم: تابلوهای نقاش بانانیتو نه فقط زیبا، بلکه واقعی...

- فصل دوازدهم: سوپینو در روزنامه خبرهای بدی می‌خواند ۱۰۷
- فصل سیزدهم: راستگویی در کشور دروغگوها یک بیماری... ۱۱۳
- فصل چهاردهم: سرگذشت بنونوتو که لظه‌ای نباید بنشیند ۱۱۵
- فصل پانزدهم: بانانیتوی نقاش به زندان می‌افتد و در آن‌جا... ۱۱۶
- فصل شانزدهم: بانانیتو وزیر می‌شود و به دردمس می‌افتد ۱۱۹
- فصل هفدهم: سوپینو دوباره به صورت نقاشی درمی‌آید ۱۵۷
- فصل هجدهم: وداع با بنونوتو که لظه‌ای نباید بنشیند ۱۶۷
- فصل نوزدهم: جلسومینو با تمام قدرت آواز می‌خواند و همه... ۱۷۳
- فصل بیستم: جلسومینو با خواندن آواز پادشاه جاکومونه را... ۱۸۳
- فصل بیست‌ویکم: جلسومینو برای آن‌که کسی را نرنجاند... ۱۹۳
- درباره نویسنده ۱۹۷



سخن نویسنده

سلام بچه‌های عزیز! از این که می‌توانم با شما صحبت کنم خیلی خوشحالم. پیشنهاد می‌کنم به جلسومینوای من و اتفاقاتی که در کشور دروغگوها برایش می‌افتد خوب توجه کنید. وقتی مسئول نوشتن این داستان بودم، به کسانی که در آینده آن را خواهند خواند، فکر می‌کردم. من نه تنها به بچه‌های ایتالیایی، که به بچه‌های تمام دنیا از جمله شما هم فکر می‌کردم.

در حال نوشتن داستان، چند بار از خودم پرسیدم: «آیا بچه‌های کشورهای دیگر هم از این داستان خوششان می‌آید؟ آیا این جا یا آن جا داستان به نظرشان جالب می‌آید و برایشان خنده‌دار است؟ ...» ولی کاملاً مطمئنم که همه شما از جلسومینو خوشتان می‌آید. من خیال ندارم در این جا پایان داستان را برایتان تعریف کنم، یا از دوستان جلسومینو —

سوپینو^۱ گربه نقاشی شده روی دیوار، بانانیتوی^۲ نقاش، دختری به اسم رُمولتا^۳، خاله پانوکیا^۴، پِنونوتو^۵، که حتی لحظه‌ای هم نایست می‌نشست، یا از دشمن‌های جلسومینو — چیزی بگویم. شما با آن‌ها در داستان آشنا خواهید شد. ولی می‌خواهم به شما بگویم که چطور فکر نوشتن چنین داستانی به سرم زد و چرا آن را نوشتم.

به نظر من، خطرناک‌ترین دشمن بشریت دروغ‌گویی است. متأسفانه در دنیای ما صدها هزار دروغگو وجود دارند. البته به هیچ وجه قصد رنجاندن کسی را ندارم، اما فکر می‌کنم دروغگو در همه جای دنیا پیدا می‌شود. تمام کشورها دروغگو داشته‌اند و دارند، ولی چه خوب می‌شد اگر مردم این کشورها می‌توانستند بر دروغ‌گویی و دروغگوها پیروز شوند.

من واقعاً به نیروی راستی و حقیقت اعتقاد دارم. حقیقت مثل صدای آوازه‌خوانی است که وقتی می‌خواند، شیشه‌های پنجره‌ها از قدرت صدایش به لرزه درمی‌آیند. آوازه‌خوان ممکن است سرما بخورد و صدایش بگیرد و به نظر برسد صدایش را از دست داده، ولی او حالش خوب می‌شود و دوباره به صحنه بازمی‌گردد و می‌خواند و همه می‌فهمند که صدای او همچنان رسا و پابرجاست.

مدت‌ها بود که می‌خواستم قصه‌ای درباره راستی و حقیقت بنویسم و حالا خدا را شکر، آن را بدون هیچ گونه زحمتی نوشتم. قصه خودش به فکر آمد و حوادث آن هم به قدری پشت سر هم اتفاق می‌افتادند که فرصت یادداشتشان را نداشتم. لطفاً نگویید قصه‌ها دروغند. قصه‌ها

هم ممکن است پر از حقیقت باشند. پوشکین، شاعر و نویسنده توانای روس، خوب می دانست که ماهی های قرمزی که بتوانند صحبت کنند، آن هم به زبان انسان ها، وجود ندارند، ولی قصه های او پر از حقیقت است! باید بگویم در مقایسه با پوشکین بزرگ، همگی ما جوجه ای بیش نیستیم. صدای پوشکین مثل رعد بود، ولی صدای من تنها در لانه خودم به گوش می رسد. آخر هر جوجه ای به اندازه خودش می تواند از حقیقت بگوید! من عمیقاً قصه هایی را که از راستی و حقیقت می گویند باور می کنم. چنین قصه هایی کمک می کنند تا دروغ در میان انسان ها کم تر شود. به این سبب همیشه آرزو داشتم قصه ای واقعاً خوب بنویسم. قصه ای که از شروع تا پایان هم زیبا باشد و هم پر از حقیقت و راستی، همان طور که هر مهندسی آرزو دارد نیروگاه برق خوبی بسازد یا هر نجاری آرزو دارد میزی بسازد که دویست سال روی پایه هایش محکم و استوار باقی بماند و لقی نزنند.

جانی رُداری شما